



آموزش خلاق کودک محور

# تأثیر تداخل زبان مادری در زبان دوم

نویسنده: رزیتا عیلانی

جست و جو و آماده سازی:

مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان



مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان





بنابر قوانین حاکم بر طبیعت علوم، هر بحث جدید در روند گسترش خود، با مسائل و موانع خاصی مواجه می‌شود. علم آموزش زبان نیز چندی است. یکی از مسائلی که با پیشرفت این علم مطرح می‌شود، تأثیر و نفوذی است که زبان مادری یا زبان اول بر فرد باقی می‌گذارد. زمانی که آموختن یک زبان دیگر آغاز می‌شود، زبان اول در آواها، لهجه و نیز ساختار دستوری زبان دوم اثر خود را نشان می‌دهد.

در این مقاله، با توجه به اهمیت موضوع تداخل دو زبان اول و دوم و نقشی که این مهم در تهیه و تدوین روش‌های آموزشی دارد، ضمن اشاره به نحوه یادگیری دو زبان، تأثیرات زبان مادری بر زبان دوم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### طرح مسأله

طبق این تعریف، علم آموزش زبان‌های خارجی همان‌طور که همزمان، از یک سو نظامی بسیار قدیمی است و از ابتدای تشکیل جوامع مدنی، در مبادلات بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است (کوترز و دیگران-۱۹۸۷)؛ از سوی دیگر به دلیل مطرح شدن انگیزه‌های جدید یادگیری زبان بسیار جدید است؛ به طوری که تا پیش از جنگ جهانی دوم، آموزش زبان‌های خارجی بیش‌تر به طبقه نجیب‌زادگان و اشراف اختصاص داشت؛ اما طی جنگ جهانی دوم، به دلایل سیاسی و جاسوسی، دولت‌ها توجه خاصی به این زمینه معطوف داشتند و به ویژه در پادگان‌ها و اردوگاه‌های نظامی، طرح‌های وسیعی را برای آموزش زبان‌های خارجی به اجرا درآوردند. از آن زمان به بعد، روند سریع پیشرفت‌های قرن بیستم، مردم کشورهای مختلف را به فراگیری یک یا چند زبان بیگانه وادار کرد؛ تا جایی که گوته در این بار می‌گوید: «کسی که هیچ زبان بیگانه‌ای را نمی‌داند، زبان خود را هم بدرستی نمی‌داند.» (لوسیمونوویچ و یگوتسکی-۱۳۶۷).

همراه با توسعه این علم، مسائل و مشکلات آن نیز نمایان شد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، مشکلی است که از معارضه الگوهای نظام زبان مادری با ساختار زبان خارجی یا زبان دوم به وجود می‌آید و زبان‌آموز تحت تأثیر شدید زبان مادری، مشکلات جدیدی را تجربه می‌کند.

### نحوه یادگیری زبان مادری و زبان دوم

آموختن یک زبان به معنی جمع‌آوری مجموعه‌ای از اطلاعات مربوط به سیستم زبانی و یا قوانین ساختاری مشخصی است که در پی یک فعالیت آگاهانه و یا یک تجربه صورت می‌گیرد. به‌طور قطع، زبان را نمی‌توان با حفظ کردن تمامی جملاتی که استفاده می‌شود و یا در آینده مورد استفاده قرار خواهد گرفت، آموخت. بلکه زبان‌آموز باید نظام زبانی و کاربرد صحیح آن را بیاموزد. شناخت قواعد یک زبان نیز ضرورتاً باعث ایجاد توانایی در به کارگیری اطلاعات نمی‌شود. در واقع، حفظ کردن، به معنی هیچ چیز یاد نگرفتن است و این حفظیات فقط در شرایط از قبل پیش‌بینی شده قابل استفاده است. (هالته-۱۹۹۳).

زبان مادری، اولین آموزش علمی است که پس از به ارث بردن از والدینمان، و فرزندانمان منتقل می‌کنیم. به این



ترتیب، در روند حساس کردن کودک به مشخصه‌های آوایی، مهم‌ترین مرحله آموزش زبان مادری، در اولین سال زندگی کودک صورت می‌گیرد. در این مرحله، کودک صداهای خاص زبان مادری‌اش را تشخیص می‌دهد و سعی می‌کند بخشی از توانایی خود را جهت تولید صداهای خارجی به کار گیرد. این مرحله پس از سن ۹ سالگی و تکمیل سیستم عصبی کودک پایان می‌گیرد. البته مسلماً پس از این سن نیز فرد می‌تواند صداهای جدیدی را یاد بگیرد؛ اما این فعالیت جنبه آگاهانه و ارادی پیدا می‌کند (رونالد-۱۹۹۱). کودک بر اثر تمرین و تکرار زیاد و شرایط مهیا شده توسط محیط، نظام زبان مادری و کاربرد آن را می‌آموزد و اشتباهاتی که در به کارگیری این نظام انجام می‌دهد، نمایانگر آن است که به نحوی از قواعد زبان خود استفاده می‌کند. اما در یادگیری زبان دوم یا زبان خارجی این موضوع جنبه دیگری پیدا می‌کند. در روش‌های سنتی بر این موضوع تأکید می‌شود که دانش‌آموز حجم معینی از جملات، کلمات و کاربرد آن‌ها را در شرایط مختلف حفظ کند و سپس با استفاده از قوانین مشخص دستوری و املایی، منظور خود را طرح‌ریزی و بیان کند. اما با توجه به این که زبان‌آموز در زبان خارجی تجربه و تمرین کم‌تری نسبت به زبان مادری خود دارد، در عمل از به کارگیری این قوانین بنیادین ناتوان است و برای بیان منظور خود، تحت تأثیر قوانین و ساختارهای زبان مادری قرار می‌گیرد. (جواندل-۱۳۷۰).

## تأثیر زبان مادری بر زبان دوم

اساسی‌ترین تأثیری که زبان مادری یا زبان اول بر زبان خارجی یا زبان دوم می‌گذارد، این است که زبان‌آموز ابتدا قواعد و دستور زبان مادری خود را به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه (در مدرسه یا در سن پیش از آن) فرا می‌گیرد و وقتی یادگیری زبان دیگری را شروع می‌کند، می‌خواهد این دستورات از پیش آموخته شده را در زبان دیگر هم به کار برد. در این حالت، حتی احتمال دارد که زبان‌آموز واژه‌های زبان دوم را برحسب الگوهای زبان خود کنار هم قرار دهد. مثلاً اگر در زبان اول برای منفی کردن یک فعل، مشخصه نفی را پیش از فعل قرار می‌دهد، در زبانی مثل انگلیسی نیز کلمه "not" را پیش از فعل قرار می‌دهد و عبارتی مثل "I speak English" را به این صورت منفی می‌کند I not speak English: در این حالت، در زبانی مثل فرانسه، یادگیری منفی کردن جمله برای او راحت‌تر است و جمله "Je ne parle pas" را آسان‌تر از انگلیسی درک می‌کند.

این عدم تطابق در مورد واژه‌ها نیز صادق است. همان‌گونه که نمی‌توان دو واژه را از یک زبان کاملاً هم معنا دانست و اختلافی در بار معنایی آن‌ها، هرچند اندک وجود دارد، به همین ترتیب، تقریباً غیر ممکن است که یک واژه از یک زبان، با واژه معادل آن از زبان دیگر، کاملاً هم معنی باشد. به همین دلیل است که به دانشجویان زبان توصیه می‌شود که در بیان جملات موردنظر خود، از ترجمه آن‌ها از زبان مادری به زبان تأثیر تداخل زبان مادری در بحث آواشناسی و دستگاه صوتی نیز بسیار واضح و مشخص است. کودکی که زبان خارجی را قبل از سن دوازده یا سیزده سالگی می‌آموزد، معمولاً آن را بدون لهجه یاد می‌گیرد؛ ولی غالباً، افرادی که یک زبان دیگر را پس از سن حدود ۱۸ سالگی شروع می‌کنند، به سختی می‌توانند خود را از تأثیر نظام آوایی زبان مادری دور کنند. هرچه سن فرد بیشتر باشد، مبارزه با تداخل نظام زبان مادری برایش مشکل‌تر می‌شود و این امر برای او نوعی کوششی ارادی و هدایت شده است (حسنیان-۱۳۶۶). به همین دلیل، به اعتقاد برخی از



متخصصان زبان، بهترین سن برای یادگیری یک زبان بیگانه، پیش از آموختن قواعد دستور زبان مادری به طور اصولی است و هرچه سن زبان آموز بالاتر برود، احتمال تداخل قواعد و نظام زبان مادری بیش تر می شود.

درباره ارتباط سن زبان آموز با میزان تأثیرپذیری از زبان مادری، یک اصل روان شناسی نیز بعد دیگری از قضیه را مشخص می سازد. هر نوع آموزش، تغییراتی را هرچند اندک در ساختار شخصیتی فرد به وجود می آورد و دید او را نسبت به مسائل پیرامون خود تغییر می دهد. در فراگیری یک زبان خارجی این موضوع شدیدتر و واضح تر مشاهده می شود. زمانی که کودک آموختن زبان مادری، یعنی همان زبان محیط پیرامون خود را شروع می کند، ناآگاهانه فرهنگ آن محیط را به دست می آورد و این فرهنگ هویت او را تشکیل خواهد داد. خصوصیات فرهنگی و شخصیتی که فرد به این ترتیب کسب می کند، تا پایان زندگیش ثابت خواهد بود و هر چیزی که بخواهد آن را تغییر دهد، به عنوان یک عامل تهدیدکننده «من» تلقی می شود. بنابر عقیده گیورا، مبتکر اصطلاح «من زبانی»، زبان و هویت درهم پیوسته اند. بنابراین برای یک فرد بزرگسال، فراگیری یک زبان بیگانه به منزله کسب هویتی جدید است و مشکل می تواند هویتی را که ریشه در زبان مادری دارد، از دست بدهد. «من زبانی» که جزء اصلی فردیت مشخص می شود، در کسب هویت ثانوی مورد تهدید قرار می گیرد. از همین رو، کودک به دلیل انعطاف پذیری شخصیتی که دارد، راحت تر از بزرگسال می تواند در مقابل مشکلات یادگیری زبان دوم مقاومت کند.» (جواندل - ۱۳۷۰).

### تداخل دو زبان و نقش آن در تدوین روش های آموزشی

با توجه به این واقعیت که زبان اول در یادگیری زبان دوم تأثیر می گذارد، متخصصان زبان شناسی توصیه می کنند که روش های آموزشی به صورتی تدوین شود که مطابق با نحوه یادگیری زبان مادری باشد و زبان آموز از همان ابزارهای فراگیری زبان مادری برای آموختن یک زبان دیگر استفاده کند. در روش های جدید آموزش زبان های خارجی سعی می شود که میزان استفاده از زبان مادری افزایش یابد تا با مسابقه دو زبان، امکان درک بهتر و عمیق تر ساختارهای دستوری و معنایی زبان جدید برای زبان آموز فراهم شود.

طبق عقیده متخصصان تدوین روش های آموزشی، در یک روش تدریس باید چند ویژگی اصلی رعایت شود:

**در درجه اول، نظام آموزشی باید بتواند حساسیت زبانی فرد را افزایش دهد.** این حساسیت و توجه، امکان تشخیص اجزای ساختاری زبان دوم را میسر می سازد. تحقیقات انجام شده در کانادا نشان می دهد، دانش آموزانی که در کلاس زبان دوم شرکت می کنند، در آن واحد زبان مادری آنها نیز پیشرفت می کند و می توانند معلومات خود را از یکی به دیگری انتقال دهند (بوتون - ۱۹۸۴). دومین ویژگی یک روش خوب، وجود تمرینات ساختاری متعدد و کافی است که به دانشجو کمک می کند تا قوانین زبان شناسی را درک کند و آنها را تحت قوانین دستوری منظم کند. همچنین یک روش مناسب باید بتواند این توانایی را در اختیار زبان آموز بگذارد که او خود را با موقعیت های مختلفی که در زندگی با آنها مواجه می شود، مطابقت دهد.

بعضی از متخصصان زبان توصیه می کنند که مدرسان از آن دسته جزوه ها و روش های تطبیقی استفاده کنند که



بیشتر شامل تمرینات ساختاری شفاهی و کتبی، الگوهای تکراری و تغییری، تمرین‌های ارتباطی والگوهای تبدیلی ساده و مرکب می‌باشد (کهنمویی پور-۱۹۹۲).

## زمینه‌های قابل مقایسه دو زبان

در روش‌های تطبیقی، دو زبان اول و دوم از سه جهت مورد مقایسه قرار می‌گیرند:

۱. **زمینه زبان‌شناسی:** زبان‌شناسان معاصر معتقدند که بیش‌تر زبان‌های طبیعی، ریشه یکسانی دارند و به دلیل این رابطه خویشاوندی، بین زبان‌ها شباهت‌های ساختاری وجود دارد (مارتینه-۱۹۷۵). در این خصوص سعی بر آن است تا شباهت‌ها و تفاوت‌های بین ساختارهای جملات به زبان‌آموز نشان داده شود. بهترین استفاده از این زمینه، خاص کسانی است که زبان مادری خود را به خوبی می‌شناسند. طبق تحقیقات انجام شده در کانادا، با شروع تحصیلات مدرسه‌ای، کودک قواعد مکتوب زبان خود را یاد می‌گیرد و در این حالت، اگر زبان دومی را شروع کند، به کمک زبان‌شناسی مقایسه‌ای، معلومات خود را از قواعد دستوری زبان مادری به زبان دوم تعمیم می‌دهد.

در زمینه واژه‌شناسی توصیه می‌شود کلماتی که در هر دو زبان ریشه یکسانی دارند، برای زبان‌آموز مشخص شود. گاهی ممکن است این کلمات معنای یکسانی داشته باشند؛ نظیر تلویزیون، ویزا، کارت، تابلو و رمان که در اکثر زبان‌ها معنای واحدی دارند. گاهی نیز یک واژه در زبان‌های مختلف، از نظر بار معنایی کمی اختلاف پیدا می‌کند. برای مثال، کلمه «ترافیک» در فارسی به عبور و مرور وسایل نقلیه در راه‌های ارتباطی اطلاق می‌شود. در انگلیسی و فرانسه نیز همین معنی را دارد؛ ضمن اینکه در فرانسه به معنای «قاچاق مواد مخدر یا اسلحه» نیز به کار می‌رود.

از جمله موارد مشابه دیگر می‌توان به وجوه افعال، آواشناسی و طنین کلام اشاره کرد. ارائه فعل‌هایی که در هر دو زبان حروف اضافه یکسانی دارند، تأثیر مثبتی می‌گذارد.

۲. **زمینه افکار و اندیشه‌ها:** محتوای معنایی زبان، تحت تأثیر ویژگی‌های خاص انسانی، برای تمام انسان‌ها یکسان است و ملیت، نژاد، زبان، کشور و حتی زمان نیز در آن نقشی ندارد. این محتوای واحد معنایی، زیرساخت جمله‌ها و قوانین دستوری روساخت جمله‌ها را می‌سازند.

اختلاف در قواعد دستوری موجب می‌شود که گاهی آنچه را که می‌خواهیم بگوییم، با زبان دیگر و حتی شاید با زبان مادری قابل بیان نباشد (دالگالین-۱۹۸۹).

در مبحث مقایسه دو زبان در زمینه افکار و اندیشه‌ها، معلم زبان باید متون مشابهی را از زبان اول و دوم انتخاب کند و به زبان‌آموز اختلاف‌ها و شباهت‌های موضوعات را نشان دهد. مثلاً می‌توان از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات و تعبیرات مشترک دو زبان استفاده کرد. شناخت قبلی زبان‌آموز از اصطلاحات زبان مادری به او کمک می‌کند تا

منظور واقعی و کاربرد آن‌ها را در زبان دوم دریابد و این کار با ترجمه کلمه به کلمه به دست نمی‌آید. برای مثال، یک ضرب المثل از زبان فارسی ذکر می‌شود که معادل آن در فرانسه، انگلیسی به صورت زیر است:

فارسی: چوب لای چرخ کسی گذاشتن

فرانسه *Mettre des bâtons dans les roues*: انگلیسی *to put a spoke in someone's wheel*: این ضرب المثل‌ها یکسان بودن محتوای معانی را در زبان‌ها نشان می‌دهد؛ اما مسلم است که هر زبانی، اصطلاحات خاص خود را نیز دارد. به علت وجود تابوهای مختلف در فرهنگ‌های گوناگون، گاهی لازم است در روش خاصی که برای یک فرهنگ تدوین می‌شود، مسائلی رعایت شود. مثلاً در روشی که برای مسلمانان تهیه می‌شود، آموزش نحوه استفاده و موقعیت کاربرد تعبیراتی نظیر خوردن گوشت خوک و یا غذاهایی که از آن درست می‌شود و شرح انواع مشروبات الکلی برای زبان‌آموز استفاده چندانی ندارد.

**۳. زمینه فرهنگی:** آموزش یک زبان به معنای آموزش یک فرهنگ است و با توجه به این که فرهنگ نقش یک عامل اصلی را در تشکیل شخصیت فرد ایفا می‌کند، این زمینه در تدوین روش‌های آموزشی زبان‌های خارجی از اهمیت زیادی برخوردار است. در مقایسه دو زبان و در نتیجه دو فرهنگ زبان اول دو دوم، معمولاً یکی حالت غالب و دیگری حالت مغلوب

دارد. در این حال، اگر زبان مادری فرد متعلق به فرهنگ مغلوب باشد، زبان‌آموز به‌طور طبیعی سعی می‌کند تا در مقابل هر چیزی که شخصیت او را در معرض خطر قرار می‌دهد، مقاومت کند. به ویژه اگر نگرش جامعه مادری او به زبان دوم و فرهنگ آن زبان خارجه منفی باشد، دانشجو بیش‌تر در مقابل پذیرش آموزش فرهنگ جدید مقاومت می‌کند. در حالت عکس این قضیه، اگر اختلاف بین دو فرهنگ کم باشد و هر دو تقریباً همسان باشند، آموزش زبان خارجی آسان‌تر خواهد بود.

### تأثیر مثبت یا منفی؟

موضوع تداخل و تأثیرگذاری زبان مادری بر الگوهای زبان دوم، توجه را به این سو معطوف کرده است که: «آیا زبان مادری می‌تواند مانعی بر سر راه یادگیری زبان دوم باشد؟»

برخی از متخصصان معتقدند: «این تأثیر به عنوان یک عامل بازدارنده عمل می‌کند و موجب بروز اشتباهات زیادی برای زبان‌آموز می‌شود. به همین دلیل هرچه سن فرد پایین‌تر باشد، به جهت عدم اطلاع کافی او نسبت به قوانین زبان مادری، این تأثیر کم‌تر خواهد و همین موضوع سبب سهولت در فراگیری زبان دوم می‌شود.»

به عکس، برخی از صاحب‌نظران این تأثیر را مثبت ارزیابی می‌کنند و آشنایی و تجربه با ماهیت زبان مادری را کمکی می‌دانند که برای آگاهی زبان‌آموز با ماهیت زبان دوم مفید است. این گروه معتقدند: «تجربه و شناخت بزرگسالان از زبان مادری به آن‌ها کمک می‌کند تا از مراحل اولیه مانند آواسازی و ساخت‌های ابتدایی سریع‌تر بگذرند و یا آن‌ها را حذف کنند.» همچنین بزرگسالان تفاوت روساختی و ژرف‌ساختی جمله‌ها را خیلی بهتر از





کودکان درک می‌کنند (جواندل-۱۳۷۰). این محققان از بین زبان‌آموزانی که زبان مادری آن‌ها یکسان نبوده است، اشتباهات مشترکی را یافته‌اند و ثابت کرده‌اند که اشتباهات بین زبانی هیچ ارتباطی به زبان مادری زبان‌آموز ندارد؛ بلکه به رفتار او در برخی از مراحل یادگیری زبان دوم وابسته است. همچنین در این تحقیقات ثابت شده است که به کمک مقایسه دو زبان اول و دوم در زمینه‌های مختلف می‌توان تصویر کلی، ولی قابل درکی را برای زبان‌آموز ارائه کرد. این شناخت پایه‌ای، بین کلیه زبان‌ها مشترک است و قدرت بیان انسان را تشکیل می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

با وجود این تحقیقات، تا به حال هنوز هم این ابهام حل نشده است و امروزه آموزش زبان‌های زنده موضوع تحقیقات بسیاری است و یکی از پدیده‌های زبانشناختی که توجه خاصی را از سوی متخصصان زبان ایجاد می‌کند، تداخل زبان مادری در زبان دوم است. به اختصار، بنا بر عقیده گالیسون، «جلوگیری از تأثیر زبان مادری بر زبان دوم غیر ممکن است! زبان مادری در آموزش زبان خارجی همیشه آشکارا یا پنهان به عنوان اولین مرجع ظاهر می‌شود.» (گالیسون-۱۹۸۸). پس بهتر است که از این پدیده نظام زبان‌شناسی که آموختن غیر ارادی زبان مادری است، در جهت آموزش زبان‌های خارجی و تهیه و کاربرد روش‌های آموزشی جدید مفیدترین بهره را گرفت.

### منابع فارسی

- لوسیمونوویچ ویگوتسکی، «تفکر و زبان»، ترجمه: بهروز عزبدفتری، تبریز: نیما، ۱۳۶۷
- حسینان، حسین، «مسأله تداخل در یادگیری زبان خارجی»، مجله رشد آموزش زبان، بهار و تابستان ۶۶، شماره ۱۱ و ۱۲
- جواندل، نرجس، «تفاوت‌های یادگیری زبان دوم در کودکان و بزرگسالان»، مجله رشد آموزش زبان، تابستان ۷۰، شماره ۲۸

منبع: مجله رشد آموزش زبان، بهار ۱۳۸۰، شماره ۶۰



مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان، نهادی غیردولتی و ناسودبر است. این نهاد در سال ۱۳۷۹ از سوی پژوهشگرانی که در حوزه ادبیات کودکان فعال بودند، پایه گذاشته شد و اکنون با بیش از ده سال پیشینه از فعالیت های گسترده، در سطح ملی و بین المللی به کار خود ادامه می دهد.

دفتر این مؤسسه در تهران است و شیوه همکاری با این نهاد به دو شکل کار رسمی و داوطلبانه است. مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان هزینه های سازمانی خود را از راه کمک های مردمی و اجرای پروژه های فرهنگی و انتشاراتی به دست می آورد. چنانچه مؤسسه درآمدی داشته باشد، این درآمد را در راه گسترش هدف های خود هزینه می کند.

### پیوندگاه:

<a href="http://koodaki.org">koodaki.org</a>	مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان	کودکی
<a href="http://iranak.org">iranak.org</a>	ایران کودکی	ایرانک
<a href="http://ketabak.org">ketabak.org</a>	پنجره ای به جهان خواندن	کتابک
<a href="http://amoozak.org">amoozak.org</a>	آموزش خلاق کودک محور	آموزک
<a href="http://khanak.org">khanak.org</a>	با من بخوان	خوانک
<a href="http://rootak.org">rootak.org</a>	پایگاه ارتباط فرهنگی کودک و نوجوان	روتک
<a href="http://dabire.org">dabire.org</a>	درست بیاموز، تا درست بنویسی	دبیره
<a href="http://koodakar.org">koodakar.org</a>	صندوق آموزش و توانمند سازی کودکان کار و محروم	
<a href="http://hodhod.com">hodhod.com</a>	گزید هترین کتاب های کودک و نوجوان	کتاب هدهد